

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیّم
سال هشتم (۱۳۹۷)، شماره هجدهم

واکاوی نقش عقلانیت در رغبت به دولت کریمه مهدوی از دیدگاه روایات

محمدجواد صداقت کشفی^۱

عباس همامی^۲

چکیده

در روایات و ادعیه مربوط به امام زمان (عج)، «رغبت به دولت کریمه» یکی از درخواست‌های پرتکرار است. رغبت، به عنوان مؤلفه مهم پیوند مردم و دولت متعالی مهدوی، با عللی افزایش یا کاهش می‌یابد. بعضی از این علل، نقش زیربنایی دارند و علت‌های دیگری را نیز برای تأثیر بر رغبت پدید می‌آورند. مقاله حاضر که به روش اسنادی و توصیفی - تحلیلی تدوین شده، پس از بررسی معنا و مفهوم عقل و رغبت در روایات، پیوند آن دو را تشریح می‌نماید. اصلی‌ترین عامل افزایش رغبت به دولت کریمه مهدوی، بویژه در زمان غیبت، عقلانیت مردم و جامعه در ابعاد مختلف است و بر عکس، عناصر مخالف آن از قبیل جهل، سبب کاهش رغبت خواهد شد. بنابراین یکی از این راهکارهای گسترش عقلانیت در جامعه، تبیین صحیح معارف و مواهب مهدوی از جمله تشریح دقیق اكمال عقول و احیای قلوب در دولت کریمه است که دل‌های مخاطبین را با توجه به معرفت ایشان نسبت به آن دولت متعالی مشتاق خواهد کرد. در مقاله حاضر، اساس تشریح روابط بین عقل و رغبت، مبتنی بر روایات معصومین علیهم السلام است.

واژگان کلیدی: دولت کریمه، رغبت، عقل، عقلانیت، اكمال عقول، احیای قلوب

۱. دانش آموخته مقطع دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول)/

sedaghatsmj@gmail.com

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث و زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی/

ah@hemami.net

۱- مقدمه

طبق روایات و تفسیر آیات، تحقق دولت کریمه مهدوی وعده‌ای قطعی است. در احادیث معصومین (ع) همواره بر ضرورت انتظار و برکات آن تأکید شده و گاهی نیز در ادعیه روایی، صراحتاً طلب دولت کریمه، همراه با احساس نیاز و رغبت بسیار به چشم می‌خورد. از جمله در بعضی از روایات آمده است: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ»؛ «خدایا! ما با اصرار و اشتیاق از درگاه تو دولت کریمه را درخواست می‌کنیم» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۲۴/ شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۱۱۱). نکات مهم در این فراز دعا، یکی «رغبت» و دیگری «عزم جمعی» برای وصول به دولت کریمه می‌باشد و بر اساس کتب لغت، عبارت مذکور متضمن درخواستی توأم با اصرار و اشتیاق عمومی از درگاه خداوند است. از طرفی چنانکه از ظاهر این دعا و سایر روایاتی از قبیل: «وَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»؛ «و برای تعجیل در فرج بسیار دعا کنید؛ زیرا آن قطعاً گشایشی برای شماست» (شیخ صدوق، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۴۸۵/ شیخ طوسی، ۱۴۲۵، ص ۲۹۳) برمی‌آید، گشایش امور و بهروزی و فرج در گرو ظهور و شکل‌گیری دولت کریمه است؛ اما با این حال یا رغبت عملی لازم و درخواست جدی عموم جامعه برای آن به چشم نمی‌خورد و یا به دلیل عدم معرفت و شناخت صحیح، رغبت نسبی موجود در بخشی از جامعه به انحراف اعتقادی و رفتاری می‌انجامد چنانکه در طول تاریخ، انحرافات بسیاری در این زمینه گزارش شده است.

این نقیصه، مسأله‌ای است که در پی جهالت یا قصور عملی در انجام تکالیف مرتبط با معرفت و طی طریق در مسیر تکامل روی می‌دهد زیرا بر اساس روایات حتی رسالت انبیاء که همان راهبری و هدایت به سوی کمال است از طریق برانگیختن عقول میسر می‌شود. برای مثال در خطبه اول نهج البلاغه آمده است: «... وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»؛ «... و تا [پیامبران] عقل‌های پنهان شده [مردم] را برانگیزانند» (نهج البلاغه، خطبه اول، ص ۴۳)؛ لذا ایجاد اشتیاق و طلب حیات متعالی با عملکرد عقل پیوند دارد؛ به عبارتی در یک بررسی جزئی‌تر می‌توان این دغدغه را مطرح نمود که که علی‌رغم غلبه احساسات عموم مردم جامعه درباره رغبت به دولت کریمه، آنچه مقدمات اشتیاق واقعی را پدید می‌آورد افزایش عقلانیت است و اگرچه برای عقل تعاریف متفاوتی وجود دارد، لیکن رابطه مثبت هریک از انواع مختلف آن با رغبت قابل تأمل می‌باشد و در مقابل، موانع رغبت به دولتی که سرآمد تکامل بشری است با کاهش عقلانیت بروز می‌کند.

با توجه به مباحث فوق سؤال تحقیق در مقاله حاضر چنین است: نقش عقلانیت در رغبت به دولت کریمه مهدوی چیست؟ برای یافتن پاسخ و نتیجه گیری لازم، بیان مفاهیم عقل و رغبت در ابعاد مختلف ضروری است.

۲- بیان مفاهیم

در این مقاله، واژگان عقل، رغبت و دولت کریمه دارای نقش کلیدی هستند و لازم است که درباره معنا و مفهوم آن‌ها توضیحاتی ارائه شود.

۲-۱- عقل در لغت و اصطلاح

در بعضی از کتب برای عقل دو معنای کلی را بیان کرده‌اند: اول، ادراک و فهم و دوم، قید و مانع (حلی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۲۲)؛ هرچند بعضی از کتب، به صورت جزئی‌تر و با تمرکز بر شاخه‌های مختلف ادراک، مواردی از قبیل قوه‌ای آماده برای قبول علم و حتی خود علم قابل استنباط را ذکر نموده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۷۷). به هر حال مسلم اینکه، متعلقات عقل در اصطلاح و کاربرد، بسیار گسترده است. از جمله، گاهی عقل را قوه استنباط در برهان‌های استدلالی و گاه به عنوان عامل تشخیص خیر و شر معنا می‌کنند و حسن و قبح افعال و نیات را بر مبنای آن می‌سنجند. از طرف دیگر، عقل گاهی در مقابل جهل (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۵۹) و گاهی در برابر عشق واقع می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۰ الف، ص ۶۹)؛ اما آنچه در تمام این وجوه به عنوان نقطه مشترک برای مفهوم و کارکرد عقل به چشم می‌خورد، تشخیص و معرفت است.

حکماء، عقل را لفظی مشترک دانسته‌اند که در موارد بسیار پراکنده و مختلف کاربرد می‌یابد، به طوری که گویی وجه جامعی بین آن‌ها وجود ندارد. گاهی به هر جوهری مجرد از ماده و متعلقات آن عقل گفته‌اند. بعضی مانند اشاعره اصطلاح عقل را به علوم خاص اطلاق کرده‌اند و بعضی چون معتزله، علم به پسندیده و زشت را بیان نموده و آن را از بدیهیات شمرده‌اند. در بین تقسیمات عقل، انواع نظری و عملی از شهرت و کاربرد بسیار برخوردار است (حلی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۲۲). عقل نظری به نیرویی اطلاق می‌شود که به وسیله آن، از معلومات کلی به مجهولات مناسب آن می‌رسیم و نیرویی که با آن فکر می‌شود و رویه‌ای اتخاذ می‌گردد که به واسطه آن انجام امور جزئی واجب می‌شود، عقل عملی است (آمدی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۲۸)؛ اما منظور از نیروی عامله نیز همان عقل عملی می‌باشد. این عقل در سه معنی، مشترک است: ۱-

قوه تمیز بین حسنه و قبیح برای انسان ۲- مقدماتی که از آن‌ها فعل حسنه و قبیحه استنباط می‌شود. ۳- نفس افعالی است که به حسنه یا قبیحه توصیف می‌شود. از طرفی بین متکلمین مشهور است که عقل، مناط تکلیف می‌باشد، یعنی تکلیف الهی بدون آن صحیح نیست (حلی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۲۲).

۲-۱-۱- عقل در قرآن کریم

قرآن کریم چهل و نه بار از مشتقات ماده عقل و بیشتر از آن، از دیگر واژه‌های همسان و مترادف با عقل در حوزه‌های مختلف و گوناگون اعتقادی، ارزشی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی استفاده کرده است؛ واژگانی مانند: حلم (ر.ک: طور: ۵۲ / ۳۹)، نُهی (ر.ک: طه: ۲۰ / ۵۴)، قلب (ر.ک: الحج: ۲۲ / ۴۶)، لب (ر.ک: البقره: ۲ / ۲۶۹)، تفکر (ر.ک: الروم: ۳۰ / ۸) و تدبیر (ر.ک: المؤمنون: ۲۳ / ۶۸) که همگی با عقل مرتبطند و حتی در ترجمه‌های رایج، گاهی به جای آن مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۲-۱-۲- عقل در روایات

روایات معصومین علیهم السلام وجوه مختلفی اعم از تعریف عقل و انواع آن را بیان کرده اند. در بعضی از این روایات مانند فرمایش حضرت رضا علیه السلام: «صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ»؛ «دوست هرکسی عقل او و دشمنش جهل او است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۱)، عقل و جهل در تضاد با یکدیگرند و خیر و شرّ به این دو عامل بر می‌گردد (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۵، ص ۶). روایات تبیین‌کننده مفهوم عقل، در ادامه مباحث ذیل عناوین ارتباط هر یک از انواع آن با رغبت بیان خواهد شد.

۲-۲- رغبت

واژه «رغبت» از ریشه «رغب» با معانی مختلف استعمال شده است. «رغب» در اصل دارای دو معنی است: ۱- طلب کردن چیزی؛ ۲- گشایش و وسعت در شیء (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۱۵ / راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۵۸)؛ در بعضی از کتب لغت، «الرَّغْب» و «الرَّغْبَة» بدون اضافه شدن به حرف جرّ، به معنی «تضرع و درخواست» می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۲۲) و «گاهی سؤال و طلب و حرص بر چیزی و طمع در آن» است (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۳۷)؛ اما «رغب» با توجه به اضافه شدن و ترکیب با حروف جرّ مختلف، معانی خاصّ پیدا

می‌کند. وقتی «رغب» با «عن» همراه می‌شود، به معنی خودداری و اجتناب است. برای مثال: «رغب عن الشيء»، یعنی از فلان چیز خودداری و اجتناب نمودم، ولی هنگامی که به «فی» اضافه می‌شود، مثل: «الرغبة فی الشيء» به معنی اشتیاق، طمع و حرص نسبت به آن چیز خواهد بود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷۱). علاوه بر این، «راغب»، کارکرد «الی» را در این مورد مانند «فی» می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۵۸). اما در کتب یاد شده، عموماً از ترکیب «رغب» با دو حرف جرّ «الی» و «فی» به طور همزمان مطلبی ذکر نکرده‌اند؛ تنها در یک مورد، «لسان العرب» به نقل از «الازهری» بیان می‌کند که «رَغِبْتُ إِلَى فُلَانٍ فِي كَذَا وَ كَذَا أَيْ سَأَلْتُهُ إِيَّاهُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۲۲)؛ به هر حال از مقایسه کتب لغت، معانی طلب، خواستن، حرص و طمع برای به دست آوردن چیزی، بسیار درخواست کردن و چنانکه پیشتر گفته شد، تضرع و مسألت، فهمیده می‌شود. یکی از معانی ذکر شده برای «رغب» وقتی با «فی» همراه می‌شود، «اراده برای چیزی» است. در بین منابع لغوی یاد شده، «معجم مقاییس اللغة» این معنی را بیان کرده است: «الرَّغْبَةُ فِي الشَّيْءِ: الْإِرَادَةُ لَهُ: رَغِبْتُ فِي الشَّيْءِ» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۱۵). البته در سایر کتب نیز برای معنی «رغب» از افعالی با ریشه مشترک در اراده، نظیر «ارده» و «ترده» استفاده شده و همچنین «راغب»، یکی از معانی «الرَّغْبَةُ» را «السَّعَةُ فِي الْإِرَادَةِ» ذکر کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۵۸). از طرفی «اراده» در کتب لغت به معنی خواستن، «طلب» و «رغب» است و نیز گفته‌اند که تفاوت «اراده» با «طلب» این است که «اراده» پوشیده و «طلب» با قول یا فعل آشکار است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۶۶).

۲-۲-۱- رغبت در قرآن کریم

در قرآن کریم ریشه ثلاثی «رغب» و به صورت منصوب یک مرتبه آمده است: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾ (الانبیاء: ۲۱/۹۰) «آنان (خاندانی بودند که) همواره در کارهای خیر بسرعت اقدام می‌کردند و در حال بیم و امید (و اشتیاق وصال و ترس از عاقبت) ما را می‌خواندند و پیوسته برای ما (خاضع و) خاشع بودند». اما سایر مشتقات از ماده مذکور چنین است: «راغب»، یک مرتبه در آیه ۴۶ سوره مبارکه مریم، «راغبون» دو مرتبه در آیات ۵۹ سوره مبارکه «التوبه» و ۳۲ سوره مبارکه «القلم»، «یرغب» یک مرتبه در آیه ۱۳۰ سوره مبارکه البقره و بالاخره «لا یرغبوا» یک مرتبه در سوره مبارکه «التوبه» آمده است.

۲-۲-۲- «رغبت» در روایات

در روایات متعدد، مشتقاتی مختلف از ریشه «رغب» ذکر شده است لیکن آنچه که با مباحث مقاله حاضر ارتباط ویژه دارد، فرازی است که رغب به دولت کریمه را مطرح می‌نماید. در این فراز یعنی: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ»، درخواست و طلب و اراده دولت کریمه از درگاه پروردگار به صورت عمومی، همراه با اشتیاق و تضرع و زاری مطرح می‌شود. البته این عبارت تنها در چند موضع آمده لیکن با توجه به محتوای آن از اهمیت بسیار برخوردار است. یکی از این مواضع مربوط به خطبه اول نماز جمعه است که از حضرت امام باقر(ع) نقل شده: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي خُطْبَةِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ الْخُطْبَةِ الْأُولَى... اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ...» (محمدبن مسلم نقل می‌کند که حضرت امام باقر(ع) درباره [گفتار] خطبه اول نماز جمعه چنین فرمودند:... خدایا! ما با اصرار و اشتیاق از درگاه تو دولت کریمه‌ای را درخواست می‌کنیم که با آن اسلام و اهلش را عزت بخشی و نفاق و اهلش را ذلیل نمایی...) (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۲۴) و در جایی دیگر شبیه همین روایت و البته کوتاه‌تر، برای خطبه نماز جمعه و نماز عیدین آمده است (ابن طووس، ۱۴۰۹، ص ۲۷۹/مجلسی، بی تا، ج ۸۸، ص ۶).

سومین موضع مربوط به ادعیه ماه مبارک رمضان است: «عَنْ عَبْدِ صَالِحٍ (ع) قَالَ: ادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ...» (از عبد صالح [حضرت امام زمان(عج)] است که فرمود: در ماه [مبارک] رمضان این دعا را بخوانید...) (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۱۱)

همچنین دعای دیگر، بخشی از دعای مشهور افتتاح می‌باشد که در بعضی از کتب روایی با تأکید بر سند معتبر، به نقل از حضرت صاحب الزمان (عج) (مجلسی، ۱۴۲۳، ص ۸۶) برای قرائت در هر شب ماه مبارک رمضان وارد شده است: «...اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ اللَّهُمَّ مَا عَرَفْنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمَلْنَاهُ وَ مَا قَصَرْنَا عَنْهُ فَبَلِّغْنَاهُ اللَّهُمَّ الْمَمَّ بِهٍ شَعْنَنَا وَ اشْعَبْ بِهٍ صَدَعْنَا وَ ارْتُقْ بِهٍ فَتَقْنَا وَ كَثُرْ بِهٍ قَلْتْنَا...» در فرازهای این دعای شریفه پس از درخواست های متعدد، طلب دولت کریمه از خداوند، شکایت از فقدان پیامبر (ص)، غیبت ولی خدا (ع) و کثرت دشمنان، شدت فتنه‌ها و بالاخره استعانت از پروردگار برای گشایش و زدودن سختی‌ها صورت می‌پذیرد (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۰۶/همو، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۵۷۷/ابن طووس، ج ۱، ص ۶۰).

۲-۳- دولت کریمه

«کریمه» واژه‌ای است که دولت حضرت ولی عصر (عج) را توصیف می‌کند. این واژه، صفت مشبیه از «کرم» است. با توجه به کتاب لغت، هرگاه «کرم» همراه با لفظ جلاله بیاید اسمی برای بیان احسان و انعام اوست مانند: ﴿فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾ (نمل: ۲۷ / ۴۰) و هرگاه انسانی به آن متصف شود نشانگر اخلاق و افعال پسندیده است که آشکار و ظاهر می‌شود. این صفت جز در محاسن بزرگ به کار نمی‌رود و در حقیقت هرگاه چیزی در نوع خود شرافت داشته باشد با «کرم» توصیف می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۰۷). در کتاب خدا، صفت «کریم» برای موارد متعددی از جمله خود قرآن به کار رفته است: ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾ (واقعه: ۵۶ / ۷۷).

بعضی از مفسرین معتقدند که وقتی صفت مذکور برای خداوند به کار می‌رود اشاره به خیر کثیری دارد که پایان یافتنی نیست و چیزی مانع این خیر نمی‌شود (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۵۱۰). گفتنی است که دولت کریمه مهدوی، به یقین دولتی الهی است و انتظار خیر کثیر و مستمر جزئی از ویژگی‌های منحصر به فرد آن به شمار می‌رود و اما «دولة» از ریشه «دول» و با دو اعراب ضمه و فتحه برای حرف «دال» وارد شده است. بعضی، معنای هر دو واژه را یکی دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۲۵۲) و برخی گفته‌اند که «دولة» با تلفظ «ضمه» برای مال و با «فتحه» برای جنگ و جاه به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۲۲). در این کتب لغت، به جابجایی «دولة» بین مردم، با هر یک از معانی مذکور نیز اشاره شده است. به هر حال در توضیحات مختلف لغوی و روایی تصریح می‌شود که پس از جابجایی‌های متعدد دولت‌ها، آخرین دولت، همان دولت بر حق کریمه مهدوی است که با اراده الهی شکل می‌گیرد: «فَإِنَّ لَنَا مُلْكًا مُّوجِبًا وَ لَيْسَ بَعْدَ مُلْكِنَا مُلْكٌ لِّأَنَّا أَهْلُ الْعَاقِبَةِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ «همانا برای ما در آینده ملکی خواهد بود و بعد از فرمانروایی ما ملکی وجود ندارد، زیرا ما اهل عاقبتیم؛ خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: و عاقبت، از آن متقین است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۷۱/ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۷۰).

۳- تبیین رابطه عقلانیت با رغبت به دولت کریمه مهدوی

رابطه عقلانیت و رغبت به دولت کریمه مهدوی در سه زمینه قابل طرح است: ۱- رغبت به دولت کریمه در دوران ظهور؛ ۲- رغبت به دولت کریمه در دوران قبل از ظهور. نکته قابل توجه اینکه در هر دو مقطع، عقلانیت با رغبت پیوندی عمیق دارد. چنانکه در روایات آمده است، دو

نعمت «اکمال عقول» و «احیا گری عقل‌ها و دل‌ها» در بین مواهب آن عصر طلایی سرآمد است؛
 ۳- رابطه عقل و فطرت با رغبت به دولت کریمه؛ به این معنا که عقلانیت، در حقیقت توجه به
 فطرت پاک الهی است و رغبت به حیات طیبه متعالی نیز خارج از دایره فطرت نخواهد بود.

۳-۱- رابطه عقل با رغبت در دوران ظهور

رغبت مردم حاضر در عصر ظهور و همراهی قلبی با دولت کریمه، متناسب با عقلانیت
 موجود، امری معقول و مورد انتظار است. در عصر ظهور، با کمال عقل، زندگی مادی و معنوی
 مردم اصلاح خواهد شد و امر مهمی چون عدالت نیز جریان خواهد یافت و انسان عاقل و سلیم
 النفسی که فطرتاً به ظلم راضی نیست مشتاق و طالب ادامه حیات در آن دولت کریمه خواهد
 بود. در تعریف و بیان رابطه عقل و عدل، توجه به دو روایت پیوند جالبی را برای ما آشکار
 می‌کند؛ منقول است که وقتی از حضرت علی(ع) درباره عاقل و جاهل پرسیده شد، حضرت
 فرمود: «هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ فَيَقِيلُ فَيَصِفُ لَنَا الْجَاهِلَ [قَالَ] فَقَالَ قَدْ [قُلْتُ] فَعَلْتُ؛» «عاقل
 کسی است که هر چیزی را در جای خود قرار بدهد و هنگامی که سؤال کننده ادامه داد: جاهل
 را برای ما توصیف کنید، فرمود: گفتم» (نهج البلاغه، ص ۵۱۰). شریف رضی در ادامه توضیح
 می‌دهد که بنا به فرمایش حضرت، جاهل کسی است که صفت عاقل را ندارد و هر چیزی را در
 موضع خود قرار نمی‌دهد. بنابراین کسی که عقل و عاقل را شناخته باشد، جاهل را نیز
 به عنوان مقابل آن شناخته است و در روایتی دیگر آمده است که امیرالمومنین(ع) شبیه این
 تعریف را برای عدل بیان فرمودند: «وَسُئِلَ عَ [أَيُّمَا] أَيُّهُمَا أَفْضَلُ الْعَدْلُ أَوْ الْجُودُ فَقَالَ عَ الْعَدْلُ يَضَعُ
 الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا
 وَأَفْضَلُهُمَا؛» «و هنگامی که درباره برتری عدل یا بخشش از آن حضرت سؤال شد، ایشان فرمود:
 عدل امور را در جایگاه خود قرار می‌دهد و...» (همان، ص ۵۵۳). با دقت در این دو حدیث
 شریف، گویی عقل بر عدل تطبیق می‌یابد و در مقابل، جهل و ظلم نیز قرین یکدیگر می‌شوند.
 رویکرد عقلانی دولت کریمه تا آنجا پیش می‌رود که اکمال عقول مردم به عنوان دستاورد و
 موهبتی مهم در آن عصر متکامل معرفی می‌شود. از جمله در روایتی از حضرت امام باقر(ع) آمده
 است: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا عَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَيْنَ عَقُولِهِمْ وَكَمَلَتْ بِهَا أَحْلَامَهُمْ؛» «هنگامی
 که حضرت قائم(عج) قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌نهد، پس به واسطه آن عقول آن‌ها
 جمع و خرد ایشان کامل می‌شود» (شیخ صدوق، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۶۷۵/ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱،
 ص ۲۵/ بحرانی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۳۱۸/ مجلسی، بی تا، ج ۵۲، ص ۳۲۸). همچنین در تفاسیر روایی

قرآن کریم و کتب حدیث احیای دین و دل مردم ذکر شده و مفسرین و محدثین با استناد به روایات، ظهور حضرت مهدی (ع) را دوران احیاگری معرفی نموده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۰/ نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۴/ ابن حیون، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۵۶). بدیهی است که در چنین شرایطی، انسان عاقل و متکامل با رویکرد فطری خود بیش از پیش به دولت الهی مهدوی راغب خواهد شد و ادامه مسیر کمال را با اشتیاق و تحت رهبری ولی خدا طی خواهد نمود.

۳-۲- نقش عقلانیت در رغبت پیش از ظهور

مردم پیش از ظهور با شناخت مواهب عصر حکومت مهدوی و درک اهمیت نیروی عقل در ابعاد مختلف، ضمن تشویق به اصلاح امور خود در حدّ وسع و توان، نسبت به دولت کریمه رغبت می‌یابند و البته، برای کسب لیاقت و آمادگی نیل به آن دولت متعالی، به عقلانیت جامعه پیش از ظهور نیز راغب خواهند شد. گفتنی است که هرچند مؤثرترین عوامل برای تکامل فرد و جامعه در عصر ظهور وجود دارد لیکن در عصر غیبت نیز جریان تکامل متوقف نیست. البته تکامل انسان امری است که به طور تدریجی صورت می‌پذیرد و هرچه عوامل تکامل قوی‌تر باشد سرعت کامل شدن بیشتر می‌شود. از طرف دیگر عوامل تکامل و تعالی انسان مانند عقلانیت، ارزش‌های مشترک فردی و اجتماعی در این دو عصر محسوب می‌شوند و تلاش برای تقویت آن‌ها می‌تواند مقدمه برای حضور در آن عصر طلایی باشد. از این رو می‌توان ادعا نمود که هرچه رغبت به دولت کریمه بیشتر باشد، مراقبت و خودساختگی فرد و جامعه قبل از ظهور بیشتر است و هرچه جامعه، پاک‌تر و با شعور و معرفت بیشتر باشد، میزان رغبت افزون‌تر خواهد شد. بنابراین یکی از برکات دولت کریمه، که قبل و بعد را در درجات مختلف شامل می‌شود و به هم متصل می‌نماید، تهذیب و تعالی جامعه است. البته بر اساس روایات گرچه در دوران قبل از ظهور، ظلم فراوان است، با این حال برکت یاد شده در بین راغبین و منتظران با مراتب مختلف وجود خواهد داشت.

به طور کلی مردم قبل از ظهور دو دسته‌اند: گروهی که در دنیای مادیات و زندگی روزمره خویش غرقند و گروهی که با کسب عقلانیت، در انتظار حیاتی طیبه و دولتی متکامل در جمیع جهات به سر می‌برند و این انتظار، زندگی ایشان را قبل از ظهور نیز به سوی اصلاح پیش می‌برد. آنچه در جامعه سبب برون رفت علایق مردم از روزمرگی و در نتیجه رغبت به تعالی و تکامل می‌شود، عقلی است که انتظار فرج را پدید می‌آورد و ایشان را برای وصال دولت کریمه مشتاق

می‌کند چنانکه در روایتی از حضرت امام زین العابدین(ع) آمده است: «يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ص بِالسَّيْفِ أَوْلَيْكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشَيَعَتْنَا صِدْقًا وَالدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سِرًّا وَجَهْرًا وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ»؛ «ای ابا خالد! مردم زمان غیبت آن امام که معتقد به امامت و منتظر ظهور او هستند، از مردم هر زمانی برترند، زیرا خداوند تبارک و تعالی، عقل و فهم و معرفتی به آن‌ها عطا فرموده است که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است و ایشان را در آن زمان به منزله مجاهدینی قرار داده است که در خدمت رسول خدا(ص) با شمشیر جهاد می‌کنند؛ آنان مخلصین حقیقی و شیعیان راستین ما و دعوت‌کنندگان به دین خدای عز و جل در نهان و آشکارند و فرمود: انتظار فرج خود بزرگترین فرج است». (شیخ صدوق، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۳۲۰ / طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۱۸ / طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۴۰۸ / حر عاملی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۸۹ / بحرانی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۱۱ / همو، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۱۸).

گفتنی است که عامل مؤثر دیگر برای رغبت به دولت کریمه، تبیین صحیح مواهب معنوی آن دوران از قبیل اكمال عقول است. آگاهی مردم از آن مواهب بی‌مانند، اشتیاق، درخواست، طلب و اراده را افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر وقتی قدرت تشخیص مردم بالا رود و خیر و شر خود را به خوبی بشناسند، نسبت به دولت منجی و احیاگر راغب خواهند شد. نکته حائز اهمیت در این باب توجه به ظرفیت مخاطب و میزان درک اوست. بنابراین سخن برای هر مخاطبی باید مطابق ظرفیت و توان درک او باشد. مردم از نظر خرد ورزی و درک و فهم یکسان نیستند و بر این اساس، ارزش آن‌ها نیز متفاوت است. از حضرت علی(ع) روایت شده است: «...حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ...» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۳۴) «با مردمان از چیزهایی سخن گوید که می‌توانند بفهمند».

۳-۳- رابطه عقل و فطرت با رغبت به دولت کریمه

دین، سنت حیات طیبه و راه و روشی است که انسان باید برای سعادت‌مندی خود به آن عمل کند، بنابراین هیچ انسانی نمی‌تواند فارغ از آن به غایت مطلوب و کمال وجودی خویش دست یابد. از طرفی کمال جویی و احساس نیاز به رشد و تعالی با فطرت الهی انسان عجین شده

است. حتی درباره سایر مخلوقات نیز می‌توان گفت که آن‌ها نیز مطابق با غایت پسندیده خود مجهز شده‌اند و البته با توجه به نوع خلقت انسان سیر کمال او به طریق اولی منطبق با فطرت الهی خواهد بود. از این رو اگر در راه تعالی انسان خدشه‌ای پدید آید، ناشی از عواملی است که با فطرت الهی انسان مغایرت دارد. به این ترتیب علاوه بر حیات اخروی، غایت حیات طیبه دنیوی او نیز که مقدمه‌ای برای آن آخرت عزتمند است، به جز نشأت گرفته از فطرت الهی نمی‌باشد. براین اساس، تشکیل دولت کریمه مهدوی به عنوان مقصد دنیوی و مقدمه‌ای ارجمند برای سعادت اخروی، مورد پذیرش فطرت الهی است و رغبت به آن، رغبتی فطری محسوب می‌شود. اما در مسیر زندگی همواره موانعی خودنمایی می‌کند و انسان را از فطرت پاکش باز می‌دارد. این موانع که ناشی از غلبه هوای نفس و تحریک شیطانی است، عقل را از مسیر تشخیص فطری و الهی خود که قرین رغبت به تعالی و کمال است منحرف می‌کند، بنابراین اگر مردم بر فطرت پاک خود باقی باشند و تبیین معارف مهدوی نیز به صورت صحیح و مناسب صورت پذیرد، با اصلاح عقول اعم از نظری و عملی - که بعداً درباره آن سخن خواهیم گفت - نیل به دولت کریمه به عنوان آرزو و امید فرد و جامعه مطرح می‌شود، چنانکه در روایات متعدد اهل بیت(ع)، اشتیاق به وجود حضرت مهدی(عج) و دولت کریمه مورد بحث واقع شده است. از جمله در فرازی از یک زیارت منسوب به حضرت صاحب الزمان(عج) می‌خوانیم: «...السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ...»؛ «سلام بر تو ای پیشوایی که مقصد و آرزویی؛ سلام بر تو با سلامی کامل و به جوامع سلام...» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۹۳/مجلسی، بی تا، ج ۵۳، ص ۱۷۱)

۴- رابطه انواع عقل با رغبت به دولت کریمه

چنانکه بیان شد برای عقل انواع مختلفی وجود دارد که در قرآن و روایات قابل بررسی است و البته حکماء نیز درباره آن‌ها بحث‌های مفصلی نموده‌اند؛ اما آنچه در مقاله حاضر مدنظر است پیوند و رابطه هر یک از این انواع با رغبت به دولت کریمه است. بنابراین در ادامه، تأثیر بعضی از مشهورترین انواع عقل را بر رغبت به آن دولت متعالی مورد توجه قرار می‌دهیم:

۴-۱- عقل نظری و عقل عملی

عقل نظری به نیرویی اطلاق می‌شود که به وسیله آن، از معلومات کلی به مجهولات مناسب آن می‌رسیم و نیرویی که با آن فکر می‌شود و رویه‌ای اتخاذ می‌گردد که به واسطه آن انجام امور

جزئی واجب می‌شود، عقل عملی است (آمدی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۲۸). بعضی از روایاتی که مباحث مرتبط با عقل را بیان می‌کنند ناظر به این دو نوع مختلفند.

برای نمونه، حدیث حضرت امام صادق (ع): «[العقل] مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اَكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانَ؛ «عقل چیزی است که خداوند رحمان با آن عبادت می‌شود و بهشت به وسیله آن به دست می‌آید» (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ص ۲۴۰)، به عقل عملی بر می‌گردد زیرا فراتر از اندیشه و باور، تلاش در مسیر عبادت و اکتساب فعالیت عملی در مسیر نیل به لقاء پروردگار و نعم الهی است. تاریخ اقوام انبیاء الهی که نسبت به باورهای دینی عکس العمل‌های متفاوتی از خود نشان می‌دادند، درجاتی از عقل نظری و عملی را برای ما آشکار می‌کند. مثلاً اطرافیان فرعون باور داشتند که حق با حضرت موسی (ع) است ولی عملی مغایر با آن را انجام می‌دادند. این مطلب، از آیه شریفه: ﴿قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا﴾ (اسراء: ۱۷/ ۱۰۲) «[موسی] گفت: تو می‌دانی این آیات را جز پروردگار آسمان‌ها و زمین - برای روشنی دل‌ها - نفرستاده و من گمان می‌کنم ای فرعون، تو (بزودی) هلاک خواهی شد!» فهمیده می‌شود، به این ترتیب که باور ایشان در محدوده عقل نظری، و عملکرد منفی آن‌ها در مقابل آیات الهی، در بخش عقل عملی مورد تحلیل است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۳). به این ترتیب، بعضی از انسان‌ها در امور مادی پیشرو و فعال، اما در تشخیص معارف الهی و معنوی ضعیفند. این افراد در نزد عده‌ای از عوام، انسان‌هایی عاقل به شمار می‌روند در صورتی که عارفان به حق چنین کسانی را ضعیف و ناکام از بهره‌مندی عقل و معرفت می‌دانند. نمونه‌ای از این رویکرد و تشریح آن، در فرمایش امیرالمؤمنین (ع) متجلی است: «وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةَ بِأَدَهِي مَنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَدَهِي النَّاسِ وَ لَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يَعْرِفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اللَّهُ مَا اسْتَعْفَلَ بِالْمَكِيدَةِ وَ لَا اسْتَعْمَزُ بِالشَّدِيدَةِ»، «به خدا سوگند، معاویه از من سیاستمدارتر نیست، لیکن او حيله و جنایت می‌کند و اگر نیرنگ ناپسند نبود قطعاً من زیرک‌ترین افراد بودم ولی هر نیرنگی گناه و هر گناهی کفر است، و روز قیامت، برای هر حيله‌گری پرچمی است که با آن شناخته می‌شود. به خدا سوگند، من با فریب‌کاری غافلگیر نمی‌شوم و با سخت‌گیری ناتوان نخواهم شد» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰، ص ۳۱۸).

بنا براین، حتی اگر عقل نظری معاویه و امثال او به حقانیت ولایت جانشینان واقعی رسول خدا (ص) شهادت دهد، عقل عملی وی، با غدر و حيله ظاهر می‌شود، هرچند مردم او را بنا به اشتباهی عرفی، عاقل بدانند؛ پنداری که در بعضی از جوامع، رواج فراوان دارد و حتی تقسیم و

رتبه‌بندی افراد و اقشار بر همین اساس شکل می‌گیرد. همچنین وقتی از حضرت امام صادق (ع) درباره چیستی عقل و نسبت آن با معاویه پرسیده شد، حضرت فرمود: «قَالَ تِلْكَ النَّكَرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِعَقْلٍ»؛ «آن نیرنگ است، آن شیطنت است و آن شبیه به عقل است ولی عقل نیست» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۱ / شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ص ۲۴۰).

در این نوع از عقل که به نظری و عملی شناخته می‌شود، می‌توان برای امر متغیّر و تابع مورد بحث یعنی رغبت نیز چنین تقسیمی را انجام داد؛ به این معنی که همگام با عقل نظری، به رغبت نظری پی برد و در مسیر عقل عملی، رغبت عملی را تجربه نمود. اصولاً وقتی تشخیص خیر و شرّ فارغ از نوع عمل با عقل نظری حاصل می‌شود، هر نوع باور حقّ از جمله رغبت درونی و فکری نسبت به دولت کریمه را می‌توان رغبتی نظری محسوب نمود. اما اگر این شناخت و باور به عمل منجر شود، درخواست، دعا، تضرّع، و اراده دولت الهی - که همگی ترجمانی از رغبت است - نیز جنبه عملی می‌یابد و انسان راغب برای نیل به مراد خود می‌کوشد. این تلاش چون با پشتوانه عقل و رغبت نظری صورت می‌پذیرد، دچار انحراف نمی‌شود و برای رسیدن به هدفی متعالی، وجود مرید را هم تعالی می‌بخشد. برعکس، اگر تنها آداب و مناسکی مآثور یا ابداعی در راه وصال دولت کریمه بدون پشتوانه بخش نظری آن صورت پذیرد، رغبت به حساب نمی‌آید؛ به عبارت دیگر، رغبت نظری به دولت کریمه بدون عمل، ممکن اما ناقص است ولی رغبت عملی بدون تفکّر صحیح، محکوم به نابودی و انحراف است؛ از این رو چه بسا فرق انحرافی متعددی در حوزه مهدویّت پدید می‌آید و علاوه بر خود، به سایرین نیز آسیب می‌رساند.

۴-۲- عقل برهانی و استدلالی

منظور از عقل برهانی، نیروی ادراکی ناب است که از گزند وهم و خیال و قیاس و گمان مصون است و پیش از هر چیز گزاره اولی، یعنی اصل تناقض را به خوبی می‌فهمد و در سایه آن، گزاره‌های بدیهی مانند بطلان جمع دوزد، جمع دو مثل، دور و سلب شیء از نفس را کاملاً ادراک می‌نماید (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۳۱). در روایات، عقل برهانی به عنوان حجت درونی معرفی شده است. برای مثال، وقتی ابن السکیت از حضرت امام رضا (ع) سوال می‌کند که در مقابل ادعای مدعیان، حجت خدا بر مردم چیست، حضرت عقل را معرفی می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۵ / ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۴۵۰).

در بین روایات منقول از حضرت مهدی (عج) نیز گاهی استدلال و ارائه برهان دیده می‌شود. برای نمونه، سعد بن عبدالله نقل می‌کند که از حضرت پرسیدم چرا مردم نمی‌توانند امامشان را خودشان انتخاب کنند؟! حضرت ضمن طرح چند سؤال و جواب فرمودند: این همان علتی است که با برهان برای تو بیان نمودم تا به واسطه آن عقلت به نتیجه رسد: «قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي يَا مَوْلَايَ عَنِ الْعَلَّةِ الَّتِي تَمْنَعُ الْقَوْمَ مِنْ اخْتِيَارِ إِمَامٍ لِنَفْسِهِمْ قَالَ مُصْلِحٌ أَوْ مُفْسِدٌ قُلْتُ مُصْلِحٌ قَالَ فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ تَقَعَ خَيْرُهُمْ عَلَيَّ الْمُفْسِدِ بَعْدَ أَنْ لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ مَا يَخْطُرُ بِبَالِ غَيْرِهِ مِنْ صِلَاحٍ أَوْ فَسَادٍ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَهِيَ الْعَلَّةُ وَ أوردَهَا لَكَ بِيُرْهَانَ يَنْقَادُ لَهُ عَقْلُكَ» (شیخ صدوق، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۴۶۱/طبری آملی، ۱۴۱۳، ص ۵۱۴/طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۶۴).

در این روایت از عقل و استدلال عقلی برای تبیین یکی از مهمترین مباحث مهدویت استفاده شده است. بنا به این حدیث، طمأنینه و آرامش دل درباره باور به الهی بودن حجت خدا از طریق فعال شدن عقل برهانی میسر می‌شود و البته پیوند عقل و نقل در این زمینه، اعتقاد را محکم‌تر می‌کند.

عقل برهانی در باور و درک معارف دین نقشی به سزا دارد و از این باب در ایجاد یا افزایش رغبت به دولت کریمه نیز بی‌تأثیر نیست. اعتقاد به وجود امام عصر و منجی عالم، هم با نقل و هم با عقل و برهان قابل بحث و گفتگوست و هر چند تعیین آن صاحب دولت کریمه در وجود حضرت مهدی (عج) معرفتی روایی است لیکن دخالت بخش برهانی و استدلالی آن در ایجاد رغبت، امری انکارناپذیر است. انسانی که با استدلال و برهان به باور عمیق مهدوی می‌رسد، نسبت به دولت کریمه که اوج شکوفایی حیات است، شیفته و راغب می‌شود، اما اگر ابزار مهم اعتقاد و تعمیق باور که همان برهان‌های عقلی است ضعیف شود، در حقیقت عقل نظری که مایه درک و معرفت است، تضعیف خواهد شد و رغبت نیز رنگ خواهد باخت.

در کتب روایی آمده است که حضرت علی (ع) درباره خود فرمود: «... وَإِنَّ رَبِّي وَهَبَ لِي قَلْبًا عَقُولًا وَ لِسَانًا نَاطِقًا»؛ «... و همانا پروردگارم به من قلبی عقول و زبانی گویا بخشیده است» (لیثی، ۱۳۷۶، ص ۲۸۵/قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۰/عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷/حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۵/تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۶۹۷).

انسان عاقل کسی است که در رأی و امر فردی جامع باشد و عقول از نظر لغت برای مبالغه و به معنی فهیم بودن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۵۹)؛ لذا در اینجا منظور از عقل، نیروی ادراکی ناب است که از گزند وهم و خیال و قیاس و گمان مصون است، اما برعکس،

عقل بعضی از افراد به تعطیلی می‌گراید (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۳۱)؛ چنانکه در روایت به این امر اشاره شده است: «...نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ وَ قُبْحِ الزَّلْلِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ»؛ «به خدا پناه می‌بریم از تعطیلی عقل و زشتی لغزش و از او یاری می‌جوییم» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴، ص ۳۴۷/دپلمی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۱۷/همو، ۱۴۲۷، ص ۱۲۲).

۴-۳- عقل عرفی و متعارف

عقل متعارف یا فهم عرفی اشاره به معنایی دارد که مردم در زندگی روزمره درک می‌کنند و از آن استفاده می‌نمایند و به طور مشترک درباره آن توافق دارند. این نوع عقل در مباحثی از علوم دینی به ویژه اصول فقه (کافی، ۱۳۹۳، ص ۸). با توجه به ریشه لغوی عقل که معنای بستن و دربند کشیدن می‌دهد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۵۹)، عقل متعارف از باب مهار غرایز و امیال سرکش اهمیت دارد، ولی اهل معرفت معتقدند که همین عقل، در مراحل از سیر و سلوک که طبیعتاً رغبت را نیز در بر خواهد داشت، مایه توقف و مزاحم پیشرفت خواهد شد. برای مثال در هنگام جهاد، عقل متعارف، به حفظ سلامت بدن توصیه می‌کند و انسان را به سکون ترغیب می‌نماید؛ اما عقلی دیگر، تفکر لقاء الله را در قالب شهادت القاء می‌کند. همین تعارض، در زندگی انبیاء الهی و بندگان مخلص به فرصتی برای کمال و سربلندی در بوته آزمایش‌های الهی تبدیل می‌شود. برای نمونه، حضرت ابراهیم (ع) بر خلاف دستور عقل متعارف، به افتادن در آتش رضایت داد و عقلاً عقل مصطلح را در باب ذبح فرزندش گشود و بی‌اعتنای به آن، کارد تیز را بر گلوی او نهاد (جوادی آملی، ۱۳۹۳، صص ۸۳-۷۱).

رابطه نوع مذکور عقل را با رغبت به دولت کریمه می‌توان چنین بیان کرد که هر دو نمونه عرفی و متعارف در مراحل اولیه رغبت نقشی مثبت و مؤثر دارند لیکن در مراحل ویژه‌ای از رغبت که گاهی لازم است با ایثار و از خودگذشتگی توأم شود، عقل متعارف کشتش لازم را ندارد و حتی مانع آن می‌شود. بر این اساس، رغبت به دولت کریمه در سطح عامیانه و مراحل ابتدایی خود با هر یک از این عقول همراه است ولی از آنجا که هدف راغب، وصول یک دولت متعالی است، خود رغبت نیز مراحل از تکامل را طی می‌کند و برای این امر نیازمند درکی فراتر از اندیشه‌های روزمره است. آسیب جدی بسنده کردن به عقل متعارف در امر رغبت، گاهی زدودن آن و گاه انحراف از مسیر اصلی است، چنانکه ضعف در عقل نظری نیز بر آن منطبق می‌شود و از نظر پویایی عقلانی و در نتیجه رغبت متعالی، آدمی را دچار سبات عقل می‌کند. در

این حال، انسان، با نفوذپذیری از حملات شیطانی، باطل را به جای حق می‌نشانند (ر.ک: همو، ۱۳۹۰، ص ۴۹) و رغبت به نفس و خواسته‌های فانی‌اش را جایگزین رغبت به دولت کریمه می‌نماید. در این مقام است که شبهه حاکم می‌شود و شناخت حق رنگ می‌بازد. تبیین جابجایی حق و باطل در موضعی که به دلیل شباهت، برای بعضی قابل تمایز نیست، در روایتی منسوب به امیرمؤمنان (ع) به خوبی آشکار است: «وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضِيَاؤُهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى وَ أَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدَعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ وَ دَلِيلُهُمُ الْعَمَى فَمَا يَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مَنْ خَافَهُ وَ لَا يُعْطَى الْبَقَاءَ مَنْ أَحْبَبَهُ»؛ «شبهه تنها از این جهت شبهه نامیده شد که به حق شباهت دارد؛ اما نور اولیاء الهی، در شبهات یقین است و راهنمای ایشان به سوی هدایت است؛ اما دشمنان خدا، دعوتشان در آن [شبهات] گمراهی است، و راهنماییشان کوری است. پس هرکس که از مرگ بترسد از آن نجات نمی‌یابد و کسی که آن (زنده ماندن) را دوست دارد، بقا داده نمی‌شود» (نهج البلاغه، خطبه ۳۸، ص ۹۱).

۴-۴- عقل عارف و نفس عازف

عقل عارف، عقلی است که در تشخیص حسن و قبح و حق و باطل اشتباه نکند و پس از درک صدق و حسن و حق و تمیز آن نسبت به کذب و باطل، در عمل نیز شرایطی برای تحقق حق فراهم نماید و با انتخاب حسن، از قبیح اجتناب کند. نفس عزوف نیز نفسی است که نسبت به گناه بی‌رغبت باشد و خود را از آن بر حذر دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۴۹). گاهی در روایات برای تبیین عقل و کاربرد آن، اصطلاحات «عارف» و «عزوف» دیده می‌شود. در حدیثی از حضرت علی (ع) آمده است: «لَا يَرْكُوعُ عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا عَقْلٌ عَارِفٌ وَ نَفْسٌ عَزُوفٌ» (لیثی، ۱۳۷۶، ص ۵۴۴) به این معنی که تزکیه و تذهیب نفس تنها با عقل عارف و نفس عزوف امکان‌پذیر است. این نوع از عقل و نفس نیز به دلیل معرفت و طهارت، با رغبت به دولت متعالی مهدوی سنخیت دارد و انسان را برای آن مهیا می‌کند.

نتیجه‌گیری

با بررسی روایات نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱) نقش عقلانیت در ایجاد و افزایش رغبت، در دو عصر ظهور و پیش از آن اهمیت دارد. با این توضیح که در عصر ظهور، اکمال عقول مردم و احیای قلوب ایشان، رغبت، اشتیاق و شیفتگی آن‌ها را نسبت به دولت کریمه می‌افزاید و تبعیت جامعه از حجت خدا را با رضایت دل و طیب

خاطر، همراه می‌کند. آن ایام در حقیقت، زمان بروز اوج رغبت است. اما در دوران قبل از ظهور، میزان رغبت با نوع رویکرد عقلانی و درجه آن پیوند دارد.

۲) هرچند برای عقل، انواع و شاخه‌های مختلفی ذکر شده است، لیکن رابطه‌ای ویژه بین تمام آن‌ها با رغبت به دولت کریمه به چشم می‌خورد.

۳) تغییر بینش مردم در زمینه‌های مختلف از جمله رغبت به تعالی و کمال، مستلزم اصلاح عقول و گسترش عقلانیت در افراد و جامعه است.

۴) یکی از راه‌های ایجاد یا افزایش رغبت به دولت کریمه، تبیین صحیح معارف مهدوی و تشریح مواهب آن دولت الهی، از جمله نعمت اکمال عقول و احیای قلوب است. این امر سبب می‌شود که انسان به فطرت پاک و الهی خود رجوع نماید و مبتنی بر آن، با گرایش به حیات طیبه و زندگی متعالی، پس از معرفت و شناخت صحیح دولت کریمه، آن را با جان و دل پذیرا شود و در فقدان آن، احساس خسران و کاستی نماید؛ از این‌رو، برای نیل به دولت متعالی مهدوی با شناخت عقلانی و به کار بستن عقل عملی، ظرفیت خویش را گسترش دهد و با اصرار، تضرع و زاری، دولت کریمه و صاحب آن را به عنوان مراد و غایت مطلوب از پروردگار خویش طلب نماید.

۵) در مسیر ایجاد رغبت به دولت کریمه، موانع مختلفی مانند وساوس شیطانی، از طریق زایل نمودن عقل در ابعاد مختلف، اراده انسان را تضعیف می‌نماید، لیکن انسان باید با دفع موانع از طریق راه‌های ایجاد و تقویت عقلانیت، به رغبت عاقلانه خود باز می‌گردد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم

- نهج البلاغة، بر اساس نسخه صبحی صالح؛ قم: بی نا، ۱۴۱۴ ق.

۱. آمدی، سیف الدین؛ *آبکار الافکار فی أصول الدین*؛ قاهره: دارالکتب، ۱۴۲۳ ق.
۲. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد؛ *غرر المحکم و درر الکلم*؛ ج ۲، قم: بی جا، ۱۴۱۰ ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *کمال الدین و تمام النعمة*؛ ج ۲، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۵۹ ش.
۴. —؛ *معانی الاخبار*، قم: بی نا، ۱۴۰۳ ق.
۵. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ *النهاية فی غریب الحديث و الاثر*؛ ج ۴، قم: بی نا، ۱۳۶۷ ش.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ *تحف العقول*؛ ج ۲، قم: بی نا، ۱۴۰۴ ق.
۷. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی؛ *شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار علیهم السلام*؛ قم: بی نا، ۱۴۰۹ ق.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی؛ *اقبال الاعمال*؛ ج ۲، تهران: بی نا، ۱۴۰۹ ق.
۹. ابن فارس، أحمد بن فارس؛ *معجم مقاییس اللغة*؛ قم: بی نا، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ ج ۳، بیروت: بی نا، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان؛ *البرهان فی تفسیر القرآن*؛ قم: بی نا، ۱۳۷۴ ش.
۱۲. —؛ *حلیة الابرار فی احوال محمد و آله الاطهار (ع)*؛ قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۱۳. —؛ *مدینه معجز الائمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علا البشر*؛ قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله؛ *مبایذ اخلاق در قرآن*؛ ج ۸، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۰ ش (الف).
۱۵. —؛ *مراحل اخلاق در قرآن*؛ ج ۱۲، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۰ ش (ب).
۱۶. —؛ *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*؛ ج ۸، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۳ ش.
۱۷. حرعاملی، محمد بن حسن؛ *اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۵ ق.
۱۸. حسکانی، عبید الله بن احمد؛ *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، به کوشش محمد باقر محمودی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۹. حسینی زبیدی، محمد مرتضی؛ *تاج العروس من جواهر القاموس*؛ بیروت: بی نا، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. حلی، حسن بن یوسف؛ *نهاية المرام فی علم الکلام*؛ قم: بی نا، ۱۴۱۹ ق.
۲۱. دیلمی، حسن بن محمد؛ *إرشاد القلوب إلى الصواب*؛ قم: بی نا، ۱۴۱۲ ق.
۲۲. —؛ *غرر الاخبار*، قم: بی نا، ۱۴۲۷ ق.

۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات ألفاظ القرآن*؛ بیروت - دمشق: بی‌نا، ۱۴۱۲ ق.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ *إعلام الوری بأعلام الهدی*؛ ج ۳، تهران: بی‌نا، ۱۳۹۰ ق.
۲۵. طبرسی، احمد بن علی؛ *الاحتجاج علی أهل اللجاج*؛ مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۲۶. طبری آملی، محمد بن جریر؛ *دلائل الامامة*؛ قم: بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. طریحی، فخر الدین بن محمد؛ *مجمع البحرین*؛ ج ۳، تهران: بی‌نا، ۱۳۷۵ ش.
۲۸. طوسی، محمد بن الحسن (شیخ طوسی)؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌نا.
۲۹. —؛ *تهذیب الاحکام*؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۳۰. —؛ *الغیبه*؛ ج ۳، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۲۵ ق.
۳۱. —؛ *مصباح المتهدد و سلاح المتعبد*؛ بیروت: مؤسسه فقه الشیعہ، ۱۴۱۱ ق.
۳۲. عیاشی، محمد بن مسعود؛ *کتاب التفسیر*؛ تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *کتاب العین*؛ ج ۲، قم: بی‌نا، ۱۴۰۹ ق.
۳۴. قمی، علی بن ابراهیم؛ *تفسیر القمی*؛ ج ۳، قم: دار الکتاب، ۱۳۶۳ ش.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۳۶. کافی، مجید؛ «نقش عقل متعارف در پارادایم اسلامی علوم اجتماعی»؛ فصلنامه علمی پژوهشی روش شناسی علوم انسانی، شماره ۷۹، تابستان ۱۳۹۳.
۳۷. لیشی واسطی، علی بن محمد؛ *عیون الحکم و المواعظ (الیثی)*؛ قم: دارالحديث، ۱۳۷۶ ش.
۳۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ *بحار اینوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار*، بی‌جا: دار احیاء التراث العربی، بی‌نا.
۳۹. —؛ *زاد المعاد - مفتاح الجنان*، بیروت: بی‌نا، ۱۴۲۳ ق.
۴۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم؛ *الغیبه*؛ تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ ق.

